

کتاب ایوب

جلسه ۲۶: خدا در کتاب ایوب

نوشته جان والتون

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۲۶، خدا در کتاب ایوب است.

مقدمه: رفتار سوال‌برانگیز خدا؟ [۲:۰۶-۰۰:۲۲]

خب، حالا داریم به یک مطالعه‌ی خیلی جالب می‌رسیم. خدا را در کتاب ایوب چگونه می‌بینیم؟ می‌دانید، وقتی شروع به نگاه کردن به آن می‌کنید، خیلی خوب به نظر نمی‌رسد. بله، و دوباره، با دیدن چیزها به نوعی ساده‌ترین روش خواندن، به نظر می‌رسد که او باید بپرسد شیطان چه نقشه‌ای دارد. او با زندگی یک انسان شرط می‌بندد. او ایوب را بی‌دلیل و به اعتراف خودش نابود می‌کند، از جمله خانواده‌اش را از بین می‌برد. او درخواست‌های مکرر ایوب برای توضیح اتهاماتی که باعث نابودی‌اش شده را نادیده می‌گیرد. او ایوب را با چیزی که به عنوان یک سخنرانی "من خدا هستم و تو نیستی" تلقی می‌شود، می‌ترساند. او به او می‌گوید که چگونه دو موجود با قدرت افسانه‌ای و رمزآلود را خلق کرده است. این دیگر چیست؟ او بدون هیچ توضیح یا دفاعی، سعادت او را به او باز می‌گرداند. وای، واقعاً؟ این خدایی است که ما می‌پرستیم. به راحتی می‌توان فهمید که خوانندگان کتاب با تصویر خدا دست و پنجه نرم می‌کنند. اگر اینقدر ویرانگر نبود، تقریباً خنده‌دار به نظر می‌رسد. آیا این وحی خدا از خودش است؟ چگونه این سرخ‌ها را که به نظر می‌رسد فاجعه‌بار هستند، بپذیریم؟

آنچه کتاب درباره خدا آشکار می‌کند [۲:۰۶-۱۴:۳]

فکر می‌کنم باید جستجویمان را اینجا تغییر دهیم. به جای اینکه بپرسیم آیا این وحی خداست از خودش، بپرسیم این کتاب چه چیزی را در مورد خدا آشکار می‌کند؟ پیشنهاد من این است که وقتی در مورد خدا در کتاب ایوب فکر می‌کنیم، باید با این ایده شروع کنیم که او نیز یک شخصیت است، درست مانند ایوب و دوستانش و همسرش که شخصیت هستند. درست مانند بهیموت و لویاتان که شخصیت هستند. آنها شخصیت هستند و خدا شخصیتی است که به صورت بلاغی در ادبیات شکل گرفته است. نویسنده کتاب، شخصیت خدا را شکل داده است.

بازنگری سوالات اولیه درباره خدا [سوره ۱۴:۳-سوره ۰۸:۷]

حال با توجه به ویژگی‌های به ظاهر منفی که ذکر کردیم، ببایید دوباره آنها را مرور کنیم. آیا لازم است خدا از فعالیت‌های چالشگر مطلع شود؟ خیر. کتاب، او را با استفاده از تفکر مرسوم در مورد چگونگی عملکرد شورای آسمانی برای صحنه‌سازی گفتگو در صحنه بهشت به تصویر می‌کشد. اینگونه است که کار پیش می‌رود. یهوه با شخصیت‌پردازی ادبی به تصویر کشیده شده است. او به عنوان یک شخصیت سلطنتی به تصویر کشیده شده است.

که گزارش‌هایی را از مأمورانی که وظایف به آنها واگذار شده است، دریافت می‌کند. یهوه این نقش را ایفا می‌کند. این یک موتیف ادبی است. ما نیازی نداریم باور کنیم که خدا واقعاً به این شکل عمل می‌کند. حتی اگر این کار را می‌کردید، دلیلی وجود ندارد که باور کنیم سوال او جهل او را نشان می‌دهد. سوال او صرفاً برای دریافت گزارش و برانگیختن پاسخی در نظر گرفته شده است. این موقعیت را ایجاد می‌کند. این یک نقش ادبی دارد. آیا خدا خود را درگیر شرط‌بندی با شیطان می‌کند؟ نه، به روایت‌های متعدد، ما قبلاً در مورد برخی از آنها بحث کرده‌ایم. این به معنای ارائه مکاشفه در مورد نحوه عملکرد خدا نیست. نقش ادبی که این [داستان] ایفا می‌کند، آن را شرط‌بندی بنامیم، اگرچه من نمی‌دانم که آن شرط‌بندی باشد، این است که از همان ابتدا نشان دهد که رنج ایوب نتیجه هیچ کاری که او انجام داده نیست. این پایه و اساس است. این سناریویی را که قرار است در کتاب آشکار شود، تنظیم می‌کند. سوال بخش مهم است: آیا ایوب برای هیچ به خدا خدمت می‌کند؟ بقیه همه تنظیم شده است، یک چیدمان ادبی، تا بتوان به این موضوع پرداخت.

آیا خدا باید بفهمد که انگیزه‌های ایوب واقعاً چیست؟ منظورم این است که آیا این کتاب مفصل برای کشف انگیزه‌های ایوب است؟ آیا خدا نمی‌داند؟ آیا او باید بفهمد؟ نه، او نیازی به فهمیدن ندارد. سوالی که برای خوانندگان حل می‌شود این نیست که آیا درست‌کارترین مردی که تا به حال شناخته شده است، وقتی دنیا از هم می‌پاشد پارسایی خود را حفظ خواهد کرد؟ متن به سوالات ما پاسخ می‌دهد، نه به تردیدهای خدا. خدا هیچ تردیدی در مورد ایوب ندارد. خوانندگان هیچ سودی از شنیدن این که خدا می‌داند انگیزه‌های ایوب چیست و آنها خالص هستند نمی‌برند، زیرا ایوب دغدغه‌نهایی ما نیست. به عنوان خواننده، ما در حال تحقیق هستیم، یا به سمت تحقیقی در مورد چگونگی تعامل عدالت خدا با تجربیات و شرایط ما هدایت می‌شویم. این کتاب به آنچه ما باید کشف کنیم مربوط می‌شود، نه به آنچه خدا باید کشف کند. باز هم، صحنه در بهشت یک ابزار ادبی برای ایجاد سوالات است.

شغل به عنوان یک نمایش [۸:۰۸-۷:۰۸]

آیا خدا به ایوب اهمیت می‌دهد؟ آیا باید از سوال او که «آیا بندهام ایوب را دیدی؟» به اهمیت نسبی خدا نسبت به ایوب پی ببریم؟ خب، ما نمی‌توانیم از مقدمه‌ای که او برای گفتگو درباره ایوب می‌آورد، احساسات خدا را درباره ایوب استنباط کنیم. هر چیزی که در صحنه بهشت وجود دارد، یک ساختار ادبی، یک تمهید، یک سناریو است که برای تنظیم ادبی صحنه طراحی شده است. شخصیت‌ها باید به عنوان شخصیت‌های یک نمایشنامه در نظر گرفته شوند. من نمی‌گویم که ایوب به عنوان یک نمایشنامه یا به عنوان یک نمایش دراماتیک طراحی شده است، اما باید اینگونه در مورد شخصیت‌ها فکر کنیم. آنها توسط روایت شکل می‌گیرند و اعمال آنها در خدمت اهداف روایت است.

توصیف افراطی: خدا به عنوان غیرقابل تقلیل [12:17-8:08]

آیا خدا به ایوب اهمیت نمی‌دهد وقتی که او نابودی خود را آغاز می‌کند؟ نه، ما نمی‌توانیم چنین استنباطی کنیم. سناریوی ادبی تمام این ارزیابی‌ها را رد می‌کند. آیا خدا فرزندان ایوب را با خشونت از بین می‌برد؟ هیچ دلیلی وجود ندارد که خدا را صرفاً برای بیان یک نکته، نسبت به جان انسان‌ها بی‌توجه بدانیم. رنج‌های شدید ایوب به همان اندازه‌ی رنج‌های شدید درستی و رفاه او به طرز قانع‌کننده‌ای به تصویر کشیده شده‌اند. برای وقوع این گفتگو، حد نهایی مهم است. چیزی کمتر از یک ضرر کامل، عوامل لازم برای آموزش خرد که تمرکز اصلی است را فراهم نمی‌کند. اگر ایوب فقط ثروت خود را از دست داده بود و نه خانواده‌اش، واقعاً نمی‌توانستید در مورد این موضوع صحبت کنید. اگر ایوب فقط ثروت و خانواده‌اش را از دست داده بود و نه سلامتی‌اش را، گفتگو نتیجه‌ای نداشت. شما همیشه می‌گویید، خب، او همه چیز را از دست نداده است. می‌دانید خانواده‌اش از سلامتی‌اش مهم‌تر بودند. بنابراین، او فقط سلامتی یا ثروتش را از دست داده است. خب، حداقل او خانواده دارد. اما نه، برای اینکه این گفتگو اتفاق بیفتد، او باید همه چیز را از دست بدهد. این همان نوع تفکری است که ما هنگام مواجهه با تمثیل‌های عیسی به کار می‌بریم، تمثیل‌هایی که با ساختن موقعیت‌هایی که واقع‌گرایی را با عوامل بسیار اغراق‌آمیز و باورنکردنی ترکیب می‌کنند، مسائل واقع‌گرایانه را بررسی می‌کنند. در این صورت، افراط و تفریط‌ها یکی از نشانه‌های آشکار این هستند که ما با یک ساختار ادبی سروکار داریم.

آیا خدا با سنگدلی التماس‌های ایوب را نادیده می‌گیرد؟ خب، درست است که خدا بی‌توجه است. اما اگر ایوب موفق می‌شد خدا را به دعوا بکشاند، کتاب و آموزه‌های آن به شدت دچار مشکل می‌شد. پس اینکه خدا در برابر چنین التماس‌هایی بی‌تفاوت است، او را سنگدل نمی‌کند؛ بلکه نشان می‌دهد که این مسیر، راه حل نیست، پیام کتاب قصد دارد این را منتقل کند که این پیام با ارائه توضیحات از سوی خدا حاصل نمی‌شود. و بنابراین البته، خدا تلاش‌های ایوب برای کشاندن او به ارائه توضیحات را رد می‌کند. ارائه توضیح، پیام کتاب را از بین می‌برد. بنابراین، موضع خدا هیچ ارتباطی با این ندارد که آیا او از نظر احساسی به ایوب واکنش نشان می‌دهد یا خیر. این موضوع مورد بحث نیست.

آیا خدا ایوب را به سکوت وا می‌دارد؟ خب، در سخنان یهوه، او بدون شک به عنوان موجودی ترسناک به تصویر کشیده می‌شود، زیرا به هر حال او رام نشده است؛ او اهلی نشده است. اما آیا نویسنده قصد دارد خواننده را به زانو درآورد و به خاک مذلت بیندازد؟ این در تضاد کامل با کتاب مزامیر است که در آن خدا با انواع دغدغه‌ها قابل دسترسی است. این ژست یهوه به عنوان یک وسیله ادبی ضروری است، نه به عنوان یک هدف الهیاتی. نکته این نیست که خدا غیرقابل دسترسی است. نکته این است که او غیرقابل تقلیل است.

ایوب با مثل‌های عیسی شباهت دارد [۱۲:۱۷-۱۵:۱۲]

ما از مثال تمثیل‌های عیسی استفاده کرده‌ایم. بیایید نگاهی به چند مورد بیندازیم تا نکته را روشن کنیم. اگر به تمثیل کارگران و دستمزد آنها در متی 20 نگاهی بیندازید، خدا به عنوان صاحب زمین به تصویر کشیده شده است. ما نمی‌توانیم استنباط کنیم که خدا واقعاً به این شکل عمل می‌کند. پرداخت دستمزد ارتباط مستقیمی با نحوه برخورد با مردم در بهشت ندارد. ارائه دستمزد یکسان به کسانی که فقط ساعت آخر کار کرده‌اند، یک اغراق عمدی برای برجسته کردن نکته‌ای است که تمثیل به آن اشاره می‌کند. ما نمی‌توانیم در مورد نحوه عمل خدا از طریق آن تمثیل نتیجه‌گیری کنیم.

در لوقا ۱۶، مثل مدیر زیرک را داریم. پاسخ ارباب به مدیرانش، یعنی چاپلوسی، نباید به این معنی باشد که خدا می‌خواهد ما نیز به همین شکل از او چاپلوسی کنیم. شخصیت خدا به عنوان یک مدیر زیرک آشکار نمی‌شود. اما این نقش ادبی است که در مثل به او داده شده است.

بنده بی‌رحم در متی ۱۸:۲۱ تا ۳۵ با این جمله پایان می‌یابد: «پدر آسمانی من با هر یک از شما چنین رفتار خواهد کرد.» با این حال، نمی‌توانیم از توجه به این نکته خودداری کنیم که ارباب، بنده را برای شکنجه تسلیم می‌کند تا زمانی که بتواند تلافی کند. می‌توانیم تفاوت ظریفی بین پیام این تمثیل و ذات خدا درک کنیم.

و در نهایت، تمثیل درخواست آخر شب، لوقا ۱۱ آیات ۵ تا ۸. شخصیتی که نماینده خداست، تمایلی به کمک کردن ندارد و باید با غر زدن‌های فرد نیازمند، او را به عمل وادار کرد. این یک تصویرسازی افراطی از خداست تا نکته‌ای را بیان کند. در هیچ یک از این موارد، آیا ما از اطلاعات تمثیل برای گردآوری تصویری واقعی از خدا استفاده نمی‌کنیم؟ ما درک می‌کنیم که نکته تمثیل جای دیگری است.

به همین ترتیب، خدا یکی از شخصیت‌های کتاب ایوب است. همانطور که او یکی از شخصیت‌های تمثیل‌ها است، بررسی اینکه نویسنده با این شخصیت چه می‌کند، مهم است. این مهم‌تر از کاری است که شخصیت انجام می‌دهد. پیام کتاب در فعالیت‌های خدا نهفته نیست، بلکه در اطلاعاتی است که در مورد برنامه‌ها، اهداف و سیاست‌های خدا ارائه می‌دهد.

پیام درباره خدا در کتاب ایوب [۱۵:۱-۱۶:۲۱]

راه‌های خدا پیچیده‌تر از آن چیزی است که مردم می‌توانند تصور کنند. نمی‌توان آنها را به یک معادله ساده تقلیل داد. چیزی که ما در مورد خدا می‌آموزیم این است که او نیازی به اثبات توسط ما ندارد. او در قبال ما پاسخگو نیست. او با حکمت خود، جهان را آنطور که مناسب می‌دانسته، آفریده است و ما به این حکمت اعتماد داریم، بنابراین باید تأیید کنیم که راه‌های خدا بهترین راه‌ها هستند. اینها چیزهایی هستند که از کتاب بیرون می‌آیند، همانطور که در مورد خدا به ما می‌آموزد. ما باید مراقب باشیم که از بخش‌های اشتباه کتاب اطلاعاتی نگیریم که تصویری تحریف‌شده از خدا ایجاد کند. اکنون این ما را به سمت تلاش برای درک الهیات کتاب ایوب سوق می‌دهد. و این بخش بعدی ما خواهد بود.

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۲۶، خدا در کتاب ایوب است

[۱۶:۲۱]